

PRESS RELEASE

Bahá'í International Community

7 July 2026

For Immediate Release

For more information, contact:

- Simin Fahandeh in Geneva at (office) +41 (22) 798-5400 or (mobile) +41 (78) 880-0759
- Padideh Sabeti in London at (mobile) +44 (774) 338-2905
- Farhad Sabetan in San Francisco at (office) +1 (847) 733-3460 or (mobile) +1 (925) 548-9818
- Vesagh Sanaei in Sydney at (mobile) +61 (410) 38-5060

نامه‌ای از زندان: پدر بهائی در نخستین سالروز تولد فرزندش از امید و خدمت به ایران می‌گوید

ژنو – ۱۶ تیر ۱۴۰۵ – پدری بهائی که در شیراز زندانی است، از درون زندان عادل‌آباد [نامه‌ای تأثرانگیز](#) برای فرزند یک‌ساله‌اش نوشته است، نامه‌ای که تصویری کم‌سابقه و دردناک از هزینه‌های انسانی سرکوب مستمر بهائیان در ایران را ترسیم می‌کند و در عین حال، بر پابندی بهائیان ایران به خدمت، پیشرفت و آبادانی وطن‌شان تأکید می‌کند.

پژمان زارع، بهائی ساکن شیراز، در تاریخ ۲۴ اسفندماه ۱۴۰۴ پس از هجوم مأموران امنیتی و تفتیش منزلش بازداشت شد. مأموران در جریان این اقدام، وسایل شخصی، دستگاه‌های الکترونیکی و کتاب‌های دینی او را نیز ضبط کردند.

منزل پدر او نیز مورد تفتیش قرار گرفت و روز بعد، مأموران به محل کار آقای زارع یورش برده و شریک کاری او را بازداشت کردند. خانواده او تا هفته‌ها تقریباً هیچ اطلاعی از محل نگهداری یا وضعیتش نداشتند. هرچند بعدتر از خانواده او خواسته شد وثیقه فراهم کنند و آنان نیز چنین کردند، اما او آزاد نشد و اتهامات بیشتری نیز به پرونده‌اش افزوده شد.

اکنون، آقای زارع از بند قرنطینه زندان عادل‌آباد شیراز، به مناسبت نخستین سالروز تولد فرزندش، رادوین، نامه‌ای برای او نوشته است. او در این نامه می‌نویسد: «امروز نود و دومین روزی است که ناعادلانه به دلیل اعتقاد به دیانت بهائی و تلاش برای پیشرفت کشورم، کشور مقدس ایران، در زندان به سر می‌برم».

این نامه هم‌زمان عذرخواهی یک پدر از فرزندش، کلامی برخاسته از وجدان و اظهار عشق به ایران است. آقای زارع به فرزندش می‌گوید که در نخستین سال زندگی او، نتوانسته مسئولیت‌های خود را به‌عنوان پدر آن‌گونه که باید به جا آورد و می‌افزاید: «نود و دو روز است که از حضور پدر محروم بوده‌ای.» با این حال، او توضیح می‌دهد که این غیبت و دوری با تعهدی بزرگ‌تر پیوند خورده است: «هدف همه ما ایرانیان پیشرفت و تعالی و رشد کشور عزیزمان است. آینده درخشانی در انتظار کشور ما است، ولی آینده ساختنی است، نه یافتنی.»

سیمین فهندژ، نماینده جامعه جهانی بهائی در سازمان ملل متحد در ژنو، گفت: «این نامه اثری عمیق بر وجدان هر انسان منصف می‌گذارد. هیچ کودکی نباید نخستین سالروز تولد خود را در حالی جشن بگیرد که یکی از والدینش به‌ناحق زندانی است. هیچ خانواده‌ای نباید برای کسب آگاهی از وضعیت عزیزان خود، دسترسی به دارو و درمان، یا مطالبه حقوق بنیادین انسانی ناچار به التماس و تظلم شود. نامه پژمان زارع یادآور این حقیقت است که بهائیان ایران در

پی نزع و مقابله نیستند، بلکه در پی مشارکت‌اند؛ خواهان تفرقه نیستند، بلکه خواهان وحدت‌اند؛ امتیاز ویژه‌ای نمی‌خواهند، بلکه تنها فرصتی برای خدمت به پیشرفت وطن‌شان می‌طلبند.»

در این نامه، آقای زارع توضیح می‌دهد که بازجویان به سبب پایداری‌اش بر باورهای خود، او را «پدری سنگدل» خوانده‌اند. او در عین حال می‌نویسد که حتی در زندان نیز دیگر زندانیان، «استقامت و ایستادگی در راه اهداف متعالی و حق و حقیقت و تعالی کشور عزیزمان، ایران» را ارزشمند و شایسته ستایش می‌دانند.

خانم فهندژ گفت: «نامه پژمان زارع تفاوتی آشکار با اتهامات مطروحه و رفتاری دارد که مقامات حکومت ایران با او داشته‌اند. با وجود بی‌عدالتی بی‌رحمانه‌ای که او و بسیاری از بهائیان متحمل شده‌اند، شاهد مردی در درون زندان هستیم که درباره فداکاری، خدمت و ساختن آینده‌ای روشن‌تر برای ایران می‌نویسد. تنها به اصطلاح «جرم» او این است که تعهدش به پیشرفت و آبادانی ایران، با وجدان و اعتقاداتش پیوندی ناگسستنی دارد.»

پرونده آقای زارع تنها یکی از موارد فزاینده دستگیری، بازداشت و زندانی شدن بهائیان در سراسر ایران است.

در کرمان، شکیلا قاسمی، زن بهائی ۲۶ ساله، بیش از پنج ماه است که بدون طرح هیچ‌گونه اتهام رسمی، تحت فشار شدید و در انزوا نگاه داشته شده است. او ابتدا در بازداشتگاه اطلاعات سپاه پاسداران در سلول انفرادی محبوس بود و سپس به زندان کرمان منتقل گردید؛ جایی که همچنان در انزوا نگه داشته شد. بنا بر گزارش‌ها، در هفته‌های اخیر، وی تحت فشارهای روانی فزاینده‌ای قرار گرفته است؛ از جمله بارها تهدید شده که ظرف چند دقیقه حکم شلاق در مورد او اجرا خواهد شد؛ تهدیدهایی که به مدت چندین ساعت تکرار شده و موجب پریشانی شدید روحی و روانی او گردیده است.

خانم فهندژ اظهار داشت: «زن جوانی که باید اکنون در یک کلاس درس نشسته باشد، تنها به دلیل باور دینی‌اش پشت میله‌های زندان است. رنج‌های جسمی و روانی‌ای که او متحمل شده، بخشی از یک الگوی هدفمند برای درهم شکستن افراد و ایجاد ترس در میان همه اعضای یک اقلیت دینی است؛ اقلیتی که اعضای آن همواره کوشیده‌اند در جهت بهبود و پیشرفت کشورشان گام بردارند.»

امروز ۳۱ روز از بازداشت پارسا نجفی، جوان ۲۰ ساله بهائی، می‌گذرد؛ او پس از بازداشت توسط مأموران وزارت اطلاعات در اصفهان، بیستمین سالروز تولد خود را در پشت میله‌های زندان سپری کرد.

پارسا نجفی در روز ۱۶ خرداد ۱۴۰۵ پس از یورش مأموران وزارت اطلاعات در اصفهان، به منزل خانوادگی‌اش بازداشت شد. وی همچنان بدون اعلام رسمی اتهام در بازداشت به سر می‌برد. خانواده او که پس از پیگیری‌های فراوان تنها موفق به دو ملاقات کوتاه با وی شده‌اند، می‌گویند پارسا در دیدار دوم از نظر روحی و عاطفی در وضعیت دشواری قرار داشت و گفته که تحت فشار است تا مقابل دوربین‌های تلویزیونی اعترافاتی ساختگی انجام دهد و به وی هشدار داده شده است که در صورت امتناع، با پیامدها و فشارهای شدیدتری روبرو خواهد شد. هم‌زمان، وکیل او اعلام کرده است که تاکنون اجازه دسترسی به پرونده یا ملاقات مؤثر با موکل خود را نیافته و مقامات زندان به او گفته‌اند که پارسا «در شرایطی نیست که بتواند ملاقات داشته باشد»، بدون آنکه توضیحی درباره وضعیت وی ارائه کنند. خانواده و وکیل او نسبت به وضعیت جسمی و روحی وی، احتمال اخذ اعترافات اجباری و محدود شدن حق دسترسی او به وکیل منتخب خود ابراز نگرانی کرده‌اند.

در مشهد، وفا کاشفی، جوان ۳۲ ساله بهائی، با گذشت نزدیک به سه ماه از بازداشت مجددش، با وجود تأمین وثیقه درخواستی، همچنان در بند قرنطینه زندان وکیل آباد نگه داشته شده است. او در حالی در بازداشت به سر می برد که هنوز هیچ اتهامی به طور رسمی به وی تفهیم نشده است.

همچنین در مشهد، نوید ذره بین ایرانی، عکاس و شهروند بهائی، نزدیک به شش ماه پس از بازداشت، بدون آنکه از اتهام های وارد شده علیه خود مطلع شده باشد، همچنان در زندان وکیل آباد به سر می برد. او در دوران بازداشت تحت فشار روانی شدید قرار گرفته، از دسترسی به وکیل انتخابی خود محروم بوده و نه به خود او، نه خانواده اش و نه وکیلش اجازه دسترسی به پرونده داده نشده است. نوید در میان آشنایانش به مهارت های اجتماعی قوی و تعامل مثبت با دیگران شناخته می شود. همین ویژگی، در کمال بی انصافی، به اقدامات انضباطی و انتقال های مکرر او میان بخش های مختلف زندان منجر شده است.

در تهران، آرتین غضنفری، روزنامه نگار تصویری و نویسنده، با گذشت نزدیک به شش ماه از زمان بازداشت، بدون تفهیم اتهام رسمی، همچنان در زندان تهران بزرگ (فشافویه) محبوس است. با وجود نگرانی ها درباره وضعیت جسمی او و ابتلایش به چندین بیماری، درخواست ها برای آزادی او با تودیع وثیقه تاکنون رد شده است.

این موارد بازتاب دهنده الگوی گسترده تری است که در آن، بهائیان بازداشت می شوند، از روند دادرسی عادلانه محروم می گردند، از دسترسی به مراقبت های پزشکی باز داشته می شوند، در سلول انفرادی نگهداری می شوند و از امکان مرخصی یا آزادی موقتی که در دوره های بحران ملی به دیگر زندانیان تعلق می گیرد، کنار گذاشته می شوند. در یکی از موارد اخیر، هنگامی که خانواده یکی از بازداشت شدگان بهائی درخواست مرخصی کرد، به آنان گفته شد که «هیچ زندانی بهائی آزاد نخواهد شد.»

خانم فهندژ گفت: «جمهوری اسلامی بارها کوشیده است بهائیان را در وطن خودشان بیگانه جلوه دهد. اما نامه پژمان زارع حقیقتی را بازتاب می دهد که در طول نسل ها آشکار بوده است: بهائیان شیفته ایران اند. آنان برای رفاه ایران رنج کشیده اند، به کشور خویش خدمت کرده اند و همچنان برای آینده ای تلاش می کنند که در آن همه ایرانیان بتوانند با کرامت، عدالت و صلح زندگی کنند.»

آقای زارع در نامه خود می نویسد که هر ایرانی به گونه ای در ساختن آینده کشور سهم دارد: «برخی با جان، برخی با مال، برخی با مسجونیت و برخی با خدمات و استقامت سازنده.» او به رادوین می گوید «اما تو فرزند عزیزم، از پیش هزینه این آینده را پرداخت کردی. نود و دو روز است که از حضور پدر محروم بوده ای و نتوانستی از حضور و نقش پدر در رشد و تعالی ات بهره ببری.»

جامعه جهانی بهائی از مقامات ایران می خواهد که پژمان زارع، شکیلا قاسمی و همه بهائیان را که صرفاً به دلیل باورهایشان زندانی شده اند، فوراً و بدون قید و شرط آزاد کنند؛ به استفاده از سلول انفرادی، اعمال فشار، تهدید، شکنجه و اخذ اعترافات اجباری پایان دهند؛ و حق تماس بازداشت شدگان با خانواده و دسترسی فوری آنان به مراقبت های پزشکی را تضمین کنند.

آقای زارع نامه خود را با دعایی برای آینده فرزندش به پایان می برد: «رادوین عزیزم، در روز تولدت برایت آرزومندم که به ترقی و رشد و تعالی فکری و جسمی و روحانی ات ادامه دهی و خادم حقیقی عالم انسانی شوی و زندگی سراسر سرور و شادی در پیش داشته باشی.»